



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰/فروردین/۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۱ رجب ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب معلق و منجز -

بررسی وقوع واجب معلق - حق در مسئله

جلسه: ۸۲

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی وقوع واجب معلق - حق در مسئله

بحث در این بود که مواردی به عنوان نقض بر قائلین به استحاله واجب معلق ذکر شده است که قابلیت نقض ندارند. لذا واجب معلق ممکن است. اما این که آیا این موارد از مصادیق واجب معلق است یا خیر باید بررسی شود. یعنی بعد از این که اصل امکان واجب معلق را پذیرفتیم بالاخره این قسم از اقسام واجب محسوب می شود یا نه؟

برای این منظور ابتدا باید آن چه موجب گردیده که صاحب فصول به این قسم ملتزم شود مورد توجه قرار بگیرد. قبلاً نیز اشاره شد که در فقه مواردی داریم که یا به جهت فتوی و یا از نظر دلیل و روایت به حسب ظاهر به گونه ای می باشند که مقدمه قبل از ذی المقدمه واجب شده است. صاحب فصول این موارد را از راه واجب معلق حل کرده است. مثلاً حج به مجرد تحقق استطاعت بر انسان واجب می شود ولی زمان آن در ایام خاص است. وجوب حج الان محقق می شود ولی خود واجب بعداً تحقق پیدا می کند. به همین دلیل تحصیل مقدمات هم واجب می شود. یعنی صاحب فصول در واقع از راه التزام به واجب معلق مشکل لزوم تحصیل مقدمات را در واجباتی که زمانش بعداً محقق می شود حل کرده است.

صاحب فصول به دنبال این است که به چه علت این شخص از حالا به دنبال تحصیل مقدمات حج برود در حالی که الان زمان حج نیست. لذا می فرمایند: راه حل این مسئله این است که وجوب ذی المقدمه یعنی وجوب حج را از همین الان که استطاعت ثابت می شود ثابت کنیم و وقتی وجوب ذی المقدمه ثابت شد قهراً یک وجوبی نیز به مقدمه ترشح می کند و به تبع وجوب ذی المقدمه مقدمه نیز وجوب پیدا می کند، لذا مکلف و مستطیع باید از همین الان در پی تحصیل مقدمات سفر حج باشد.

آن چه که صاحب فصول را وادار به تصویر واجب معلق کرده همین بود. ایشان مشاهده نمود که قهراً مواردی در شرع وجود دارد که مقدمه قبل از ذی المقدمه وجوب پیدا کرده و برای حل این مشکل چاره را در این دیدند که بگویند خود ذی المقدمه از الان وجوب دارد ولی واجب بعداً می آید یعنی وجوب فعلی ولی واجب استقبالی است.

راه حل های دیگر

حال اگر راهی غیر از این راه حل متصور نباشد، قهراً باید واجب معلق را بپذیریم ولی ما قبلاً هم گفتیم در ما نحن فیه راه حل های دیگری هم ارائه شده است هرچند بعضی از این راه حل ها از دید ما مردود است.

پس موضوع بحث در واقع بررسی مواردی است که ظاهراً قبل از ذی المقدمه مقدماتش واجب شده اند که آیا باید راهی که صاحب فصول طی کرده را طی کنیم یا از راه های دیگر نیز امکان حل این مشکل می باشد؟

در این مسئله چند راه حل ارائه شده که قبلاً به آن ها اشاره کردیم ولی در این مقام قصد داریم تکلیف خودمان را با واجب معلق معلوم کنیم. یعنی بعد از این که امکان واجب معلق ثابت شد آیا این موارد از مصادیق واجب معلق می باشند یا خیر؟ البته مثال های دیگری نیز وجود داشت که وقتی اشاره به ثمرات واجب معلق می کردیم این مثال ها را ذکر کردیم مثل وجوب غسل برای شخص جنب قبل از طلوع فجر در ماه رمضان. در حالی که این غسل مربوط به روزه روز بعد است، روزه فردا یعنی از طلوع فجر تا مغرب بر عبد واجب است که امساک کند در حالی که هنوز فجر محقق نشده و کسی که جنب است الان باید غسل کند تا روزه اش مقبول باشد.

صاحب فصول در این موارد می فرمایند: وجوب فعلی است یعنی وجوب صوم فردا فعلی است اما واجب استقبالی است چون وجوب صوم غد الان ثابت است پس غسل جنابت الان به عنوان مقدمه صوم واجب می شود. در حقیقت ایشان می گویند: در مواردی که وجوب معلق بر یک امر غیر مقدور است وجوب فعلی می شود قبل از وجوب شرط اما واجب و شرط یک امر استقبالی است.

اما بزرگان راه حل های دیگری نیز ارائه نموده اند که خیلی سریع به این راه حل ها اشاره می کنم تا در جمع بندی نهایی معلوم شود که آیا میتوانیم این موارد را از مصادیق واجب معلق قرار دهیم یا خیر؟

راه حل اول (مرحوم شیخ انصاری)

ایشان در بحث از واجب مشروط در مقابل مشهور قائل به این شدند که قید مربوط به ماده است نه هیئت. مشهور معتقدند که قید جمله به هیئت بر می گردد، اما مرحوم شیخ انصاری می گوید: این قید به ماده بر می گردد. در مثل «ان جائك زيد فاکرمه» مشهور می گویند: مجع زید شرط هیئت اکرم است. یعنی شرط بعث و وجوب و تا وقتی مجع زید محقق نشود اساساً بعث و وجوب محقق نمی شود.

مرحوم شیخ انصاری در مقابل مشهور معتقد است، مجع زید قید برای ماده است یعنی برای خود اکرام نه قید وجوب و بعث. لذا طبق این مبنا ما نیازی نداریم که ملتزم به واجب معلق شویم، بلکه اساساً در این موارد چیزی به نام واجب مشروط داریم. لذا ایشان واجب معلق صاحب فصول را انکار می کنند و می گویند: این موارد از قبیل واجب مشروط هستند که در آن ها قید به ماده بر می گردد، لذا فرقی بین حج و نماز نیست. وجوب حج قبل از زمان حج محقق است ولو زمان حج نیامده باشد و این وجوب و بعث الان محقق است. پس ایشان معتقد است قید و زمان و موسم به ماده بر می گردد نه به خود وجوب و بعث زیرا وجوب مقید نشده تا الان نباشد وجوب از همین اکنون محقق می باشد، آن چه مقید شده ماده است. نماز نیز همین طور است. یعنی وقتی نماز ظهر مقید به زوال است، زوال قید بعث وجوب نماز نیست بلکه قید برای ماده نماز است. در بقیه موارد نیز از همین حالا وجوب ذی المقدمه ثابت است و وقتی وجوب ذی المقدمه ثابت بود اگر مقدماتی لازم داشت که باید قبل از آن زمان تحقق پیدا کند آن مقدمات نیز واجب التحصیل می شود.

اگر خاطرتان باشد قبلا مفصل بحث کردیم در رجوع قید به ماده یا هیئت، ما نظر مرحوم شیخ انصاری را ابطال کردیم و گفتیم که قید به ماده بر نمی‌گردد بلکه قید به هیئت بر می‌گردد لذا با توجه به این که اصل این مبنا محل اشکال و شبهه می‌باشد این راه حل شیخ به ما کمکی نمی‌کند.

ممکن است کسی توجیهاتی را ارائه کند تا در پی آن بتواند این راه حل را بپذیرد که ما با آن کاری نداریم زیرا اصل این مبنا محل اشکال است. ما حتی در موارد شک در دوران رجوع قید به هیئت یا ماده بحث مبسوطی را مطرح کردیم که آن را اعاده نمیکنیم. فقط یک راه حلی در مقابل صاحب فصول برای حل چنین مواردی از ناحیه شیخ انصاری ارائه شده ولی این راه حل مورد قبول ما نیست

راه حل دوم (محقق خراسانی)

ایشان بر این عقیده هستند که تقسیمی که برای شروط ذکر شد، در مورد شروط و قیود هیئت نیز قابل پیاده شدن است. به عبارت دیگر شروط تقسیم می‌شوند به سه قسم شرط متقدم شرط متقارن و شرط متاخر. بعضی از شروط شروط مقارن هستند، یعنی هم زمان با مشروط تحقق پیدا می‌کنند، بعضی مقدمند و بعضی مؤخر. این بحث را تفصیلا بحث کردیم و شبهه و اشکالی که در مورد شرط متاخر مطرح بود پاسخ دادیم و معلوم شد که شرط متاخر غیر معقول نیست برخلاف محقق نایینی.

بنابر این اگر شروط دارای این سه قسم هستند ما می‌توانیم قیود هیئت را منقسم به این سه قسم کنیم و بگوییم بعضی قیود مقارن هستند بعضی مقدم و بعضی مؤخر. مثلا وقتی گفته می‌شود «ان جائك زيد يوم الجمعة فاکرمه» باید ببینیم مجئی زید شرط و قید چیست؟ آیا قید وجوب اکرام است یا خیر؟ آیا اگر قرار شد قید برای وجوب اکرام باشد از قبیل قید مقارن است یا متاخر؟ ظاهر این عبارت این است که تا مجئی زید محقق نشود اصلا وجوب اکرام محقق نمی‌شود. اما اگر این قید مقارن وجوب اکرام باشد مسئله حل است، اما اگر مجئی زید را شرط متاخر دانستیم نتیجه اش این است که مجئی زید در روز جمعه شرطیت دارد برای وجوب اکرام در همین الان. به عبارت دیگر مجئی زید در فردا دخالت دارد در وجوب اکرام در امروز و نحوه مدخلیت آن نیز به این نحو است که اگر آن شرط در آینده تحقق پیدا کرد، کشف از این می‌کند که آن وجوب از الان ثابت است مثل آن چه که در مورد اجازه در بیع فضولی بیان شد. اجازه در بیع فضولی طبق یک مبنا کشف می‌کند از صحت بیع از زمان وقوع عقد. اینجا نیز همین طور است، اگر گفتیم وجوب حج مقید به موسمی است درست است که زمان یک امر غیر اختیاری است و قطعاً خواهد آمد ولی بالاخره تقید به این قید معنایش این است که وقتی آن قید و شرط (ولو غیر اختیاری) محقق شد کشف از این می‌کند که حج از همان اول وجوب داشته است.

پس محقق خراسانی معتقد است ما می‌توانیم در مثل حج زمان را شرط وجوب حج بدانیم. ولی شرطیت زمان برای وجوب حج با شرطیت استطاعت متفاوت است با این که هر دو دخالت دارند در وجوب حج و شخص تا مستطیع نشود حج بر او واجب نمی‌شود، از طرفی نیز شخص تا ایام حج نیاید حج بر او واجب نمی‌شود. اما تفاوتشان در این است که مدخلیت زمان در وجوب حج به نحو شرط متاخر است اما مدخلیت استطاعت در وجوب حج به نحو شرط مقارن است. اگر شرط مقارن بود یعنی همین الان استطاعت محقق شد و همین الان هم حج وجوب پیدا می‌کند. پس وجوب حج همین الان است و شرط هم شرط مقارن است اما اگر شرط یک شرط متاخر شد مثل زمان، تا زمان نیامده وجوب هم نیست اما وقتی زمان و موسم آمد، کشف می‌کند که از همان اول این حج وجوب داشته است دقیقا مثل آن چه در بیع فضولی گفتیم اگر این راه حل را بپذیریم دیگر لازم نیست که واجب معلق را

بپذیریم. زیرا در واجب معلق می گوئیم وجوب فعلی و واجب استقبالی اما اگر این را از قبیل شرط متاخر دانستیم دیگر لازم نیست به واجب معلق ملتزم شویم.

بعضی از بزرگان به تبع محقق خراسانی این شرط را پذیرفتند. یعنی می گویند وجوب غسل جنابت قبل از فجر در ماه رمضان به این نحو توجیه می شود که طلوع فجر شرط متاخر برای وجوب روزه است. یعنی الصوم واجب بشرط طلوع الفجر ولو این شرط و قید اختیاری هم نیست و قهرا محقق می شود اما به هر حال شرط برای وجوب است. به عبارت دیگر تا طلوع فجر نشود صوم هم واجب نیست ولی ما یقین داریم که طلوع فجر خواهد شد و چون یقین داریم لذا وجوب قبل از طلوع فجر هم ثابت می شود. پس اگر این غسل وجوب دارد در واقع مقدمه است و وجوب مقدمه، یک وجوب غیر است. این راه حلی است که با تفاوتی اندک محق خوبی آن را قبول کرده اند.

راه حل سوم

اساسا بحث تبعیت وجوب مقدمه از ذی المقدمه را کنار بگذاریم. تا کنون بنا بر این بود که وجوب مقدمه به تبع وجوب ذی المقدمه است و این راه حل های سه گانه توسط صاحب فصول و مرحوم شیخ انصاری و محقق خراسانی بر این مدار دور می زد که تا ذی المقدمه واجب نشود مقدمه واجب نمی شود. لذا همه به تکاپو افتادند که اگر ما مواجه شدیم با مقدماتی که قبل از ذی المقدمه واجب هستند چه باید بکنیم. بعضی گفتند وجوب فعلی است و واجب استقبالی، بعضی گفتند این قید قید برای ماده است نه هیئت، و بعضی دیگر گفتند آن قید و شرط به نحو شرط متاخر مدخلیت دارد.

این راه حل ها همه بر این استوار بود که وجوب مقدمه تابع وجوب ذی المقدمه باشد. اما یک راه حل این است که ما تبعیت را نپذیریم و بگوئیم وجوب شرعی مقدمه تابع ذی المقدمه نیست. ما اصلا تبعیت را قبول نداریم.

ان قلت: اگر تبعیت وجوب مقدمه از ذی المقدمه را قبول نکنیم به چه دلیل این مقدمات را قبل از ذی المقدمه باید اتیان کنیم. یعنی اگر گفتیم وجوب مقدمه تابع ذی المقدمه نیست مثلا ایام حج شش ماه دیگر می آید و حج سر جای خودش وجوب پیدا می کند اما این که مکلف از الان باید دنبال بلیط و ویزا باشد به چه دلیل است آیا وجوب شرعی دارد؟

قلت: وجوب عقلی دارد. عقل ما را ملزم می کند به اتیان به این مقدمات چون اگر این مقدمات را اتیان نکنیم در ایام و موسم حج امکان انجام عمل برای ما نیست.

همه تلاش این است که ثابت شود که راه منحصر در واجب معلقی که صاحب فصول گفته نیست. ایشان خود را ناچار دید برای حل مشکلی که بیان شد واجب معلق را ارائه بدهد. حال اگر گفتیم هیچ ضرورتی وجود ندارد که ملزم به واجب معلق شویم و آن مشکل را در آن موارد حل کنیم بدون این که ملتزم به واجب معلق شویم، مسئله تمام است.

اساس این مسئله این است که اگر ملزم شویم که مقدمات را قبل از ذی المقدمه اتیان کنیم به این جهت است که این مقدمات عقلا واجب التحصیل هستند و لازم نیست که شرع پشتش باشد، دیگر نیازی به التزام به واجب معلق نیست. یعنی این طور نیست که اول یک وجوبی برای ذی المقدمه درست کنیم و بعد به تبع آن یک وجوب فعلی نیز برای مقدمه ثابت کنیم. مثل این که وقتی عقل می بیند که شما باید زید را در خانه اکرام کنی این اکرام را متوقف بر این می داند که ابتدا زید وارد خانه بشود تا شما بتوانی او را اکرام کنی لذا اگر بگویی حالا که زید نیامده پس وجوب اکرام ندارد لذا دست روی دست بگذاری تا زید بیاید و بعد از آمدن او تازه

بخواهی وسائل پذیرایی را آماده کنی دیگر اصلا امکان اکرام زید در وقت خودش بدون تحصیل این مقدمات نیست . اینجا عقل میگوید اگر قصد اکرام زید را داری باید مقدماتش را فراهم کنی پس لزوم تحصیل مقدمات در این موارد به حکم عقل است.

راه حل چهارم (محقق خراسانی)

وجوب این مقدمات یک وجوب غیر ترشحی از ناحیه ذی المقدمه نیست، بلکه خودشان یک وجوب نفسی دارند و دلیل داریم که این مقدمات واجب هستند.

در چهار راه حل گذشته همه در واقع بر یک محور دور می زدند که ما یک وجوب غیر شرعی و چه عقلی برای مقدمه درست کنیم تا از حالا تحصیل مقدمات لازم باشد. به چه دلیل مکلف پاسپورت بگیرد؟ به این دلیل که حج وجوب دارد و مقدماتش از الان باید تحصیل شود. یعنی یک وجوبی از ذی المقدمه سرازیر شده به مقدمه. پس همه بر این محور دور می زنند که یک وجوب غیر و تبعی برای مقدمه حاصل شود تا بتوانیم وجوب تحصیل مقدمات را ثابت کنیم.

اما طبق این راه حل که از کلمات محقق خراسانی استفاده می شود، اصلا بحث وجوب غیر نیست. یعنی غسل جنابت قبل از طلوع فجر بر کسی که می خواهد روزه بگیرد ضروری است و این به خاطر ذی المقدمه نیست بلکه خود غسل جنابت قبل از طلوع فجر یک وجوب نفسی دارد.

ممکن است به ذهن بیاید که غسل جنابت قبل از طلوع فجر به چه ملاکی می تواند وجوب داشته باشد؟ برای مولا چه مطلوبیتی دارد که بی دلیل به مکلف بگوید غسل جنابت کن. این حتما باید وجوب غیر باشد و وجوب غیر آن نیز به خاطر صوم فردا می باشد.

در جواب این سوال گفته می شود: وجوب این مقدمات یک وجوب نفسی است. منتهی ما دو نوع واجب نفسی داریم یک واجب نفسی که خودش مطلوب مولا است و یک وجوب نفسی که عبد را آماده می کند برای واجب دیگر. به عبارت دیگر وجوب نفسی تهیی، لذا ضرورتی برای التزام به واجب معلق به نظر نمی رسد.

«الحمد لله رب العالمین»